

بایسته‌های فقه شیعی

فائزه عظیم زاده اردبیلی

مدیر علمی فصلنامه ندای صادق^۱

یکی از ویژگی‌های مهم مکتب تشیع اهتمام ویژه بر گستره اجتهاد در پرتو نصوص دینی است؛ اجتهادی که از هر نوع انسداد و انحراف و انجماد و بستگی بدور است و کارآمد و پویا و تحرک آفرین است و قدرت پاسخگویی به مناسبات و موضوعات جدید را به صورتی بدیع دارا می‌باشد، تکامل و گسترش رشته‌های مختلف علوم اسلامی از جمله دانش فقه در پرتو دانش عمیق و سبک اجتهادی از سوی ائمه علیهم‌السلام و تلاش دانشمندان و فقیهان بزرگ و زمان‌شناس صورت پذیرفته است.

باید گفت: فقه از گسترده‌ترین گرایش‌های علوم اسلامی است که همراه دانشهای دیگری که خود مقدمات و پیش‌نیازهای فقه هستند، نظیر اصول فقه، درایه الحدیث، فقه الحدیث و رجال الحدیث وسیع‌ترین حوزه آموزشی و پژوهشی را به خود اختصاص می‌دهد.

عصر حاضر به جهت ویژگی‌های خاصی چون ظهور عقاید و مکاتب مختلف بشری، تحولات چشم‌گیر علمی، صنعتی، اجتماعی و نگاه نقادانه به دین و گسترش ارتباطات، فن‌آوریهای جدید، مسئولیت عالمان دینی و پژوهشگران حوزه فقه را صدچندان نموده است. عالمان و فقیهان باید به نیکی چالشهای نوین را دریابند، شیوه‌های استنباط را به تناسب نیازها و بایسته‌های فقه مهذب کنند، موضوعات جدید را با توجه به توسعه جوامع و ترویج علوم دریابند و با توجه به ذخایر و معارف غنی دینی، میراث کهن فقه شیعه را به تناسب فهم و انتظار انسان نقاد امروز تبیین و عرضه نمایند.

واژه «فقه» به معنای فهم عمیق است و علم فقه علمی است که در مورد احکام

۱- عضو هیأت علمی و سرپرست حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام و احد خواهران

و تکالیف شرعی - عملی به تناسب نیاز انسانها گفتگو می‌کند و به عبارت دیگر:
«هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة».

بنابراین، فقه مطلق دانستن احکام نیست؛ بلکه دانستن شیوه‌های استدلالی احکام است از روی ادله و وسایط در اثبات آنها نه وسایط در ثبوت آنها. هدف از تشریح و قانونگذاری خداوند متعال، سامان بخشیدن به زندگی معنوی و مادی انسانها می‌باشد تا راه تکامل را بپیمایند، لذا فقیه تلاش می‌کند مدلول و معنای واقعی خطاب‌ها را که کاشف از احکام الهی هستند؛ به درستی دریابد و بتواند در مقام عمل به آنها عینیت بخشد؛ احکامی که آن احکام دائر مدار مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری هستند. همچنین فقیه می‌کوشد تا اندیشه‌های نظری و مبانی معرفتی را در سبک اجتهادی خویش از کاربرد عملی برخوردار سازد. با توجه به این معنا فقه همه احکام و مقررات اسلامی را اعم از امور دینی، دنیوی، فردی، اجتماعی، عبادی و غیر عبادی شامل می‌شود، چنان که امام خمینی (ره) نیز گستره فقه را از گهواره تا گور می‌دانند. اما حقوق تنها بر قواعد الزام‌آور حاکم بر روابط اجتماعی اطلاق می‌شود. در گذشته رومیان برای این معنا از واژه «Juris» استفاده می‌کردند. رومیان این واژه را منحصرأً برای حقوق مدنی و غیر دینی استفاده می‌کردند و از واژه «Fas» برای حقوق مقدس بهره می‌بردند.^۱ این تعابیر نشانگر تفاوت دایره معنایی «فقه» با «حقوق» است. شمولیت معنایی فقه قلمرو وظایف فقیه را گسترده‌تر و سنگین‌تر می‌نماید. فقیه با بهره جستن از ملکه اجتهاد و قوه تعقل خود به دنبال آن است که حکم فعل مکلف را از ادله تفصیلی و بطن متون و نصوص استنباط نماید. تا پاسخگوی همه نیازمندیهای تکلیفی انسان در زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در دنیا و زمینه‌ساز سعادت او در آخرت باشد.

عدالت اجتماعی که فلسفه بعثت انبیای الهی و ارسال کتب آسمانی است، هرگز تحقق نمی‌یابد مگر آنکه مسیر اصلاح و تربیت عملی افراد بر اساس آن استوار گردد که همان هدف فقه می‌باشد و فقیه عمر خویش را در مسیر تبیین و تحقق آن

۱- ترمینولوژی حقوق محمد جعفر لنگرودی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶؛ مقدمه ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا؛ دیکسیونر، ۱۹۶۷

می‌گذارد و قطعاً در مسیر استنباط خود با توجه به مصالح فردی و اجتماعی مورد نظر شریعت به بررسی ابعاد و جزئیات آن در فقه می‌پردازد. محمد غزالی پنج نوع مصلحت را در استنباط ابواب فقهی بر می‌شمارد: مصلحت دین، مصلحت نفس، مصلحت عقل، مصلحت ناموس و مصلحت مال؛ و معتقد است که احکام فقهی ضامن حفظ و بقای این مصالح می‌شود.

به این ترتیب علم فقه پس از معرفت حضرت باری تعالی شریف‌ترین و برترین علوم است؛ زیرا رابطه علم فقه نسبت به اعمال و رفتار فردی و اجتماعی مردم بیشتر از هر علم دیگری است. بنابراین مجتهد در وهله نخست باید نیازمندی‌های متغیر جامعه را بیابد و بشناسد و آنگاه با توجه به منابع و ادله و با عنایت به نیازمندی‌های مبرم و حتمی مردم فتوا دهد تا فتوای او بتواند در جامعه پیاده و اجرا گردد. زیرا از خصوصیات لازم قانون و حکم این است که قابلیت پیاده شدن و انطباق با نیازهای زمان را داشته باشد. یکی دیگر از عوامل توانمندی فقها در اجتهاد و در پرتو احاطه بر قواعد فقهی شکل می‌گیرد.

محقق حلی در «معارج الاصول» در قلمرو عملیات استنباطی، علمی را اجتهاد می‌نامد که فقط به ظواهر نصوص مستند نباشد یعنی استنباطی که مستند به ظواهر نصوص باشد اجتهاد نیست (الطی، معارج الاصول، ۱۳۰۷ هـ، ص ۱۷۹). شهید آیه الله صدر در تبیین مسأله اجتهاد و بررسی نظریه محقق حلی می‌فرماید شاید علت این مرزبندی در اصطلاح این باشد که اجتهاد از نظر لغوی با نوعی مشقت و رنج فکری همراه است و حکمی که از ظاهر نص بدون هیچ تلاش و رنج علمی به دست آید، اجتهاد شمرده نمی‌شود. این جاست که قلمرو اجتهاد شیعی گسترش می‌یابد و شیوه‌ای خاص را در استنباط ظاهری و باطنی به خود اختصاص می‌دهد چنان که بنا به گفته اصولیان: عمل استنباط حکم از ظاهر نص نیز به خاطر شناخت ظهور و تشخیص صدور آن و اثبات حجیت ظهور آن نیاز به تلاش علمی دارد (سید محمد باقر صدر، بی‌تا، دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، ص ۵۶).

امام خمینی (ره) در یک نگرش جامع می‌فرماید اجتهاد یعنی اطلاع بر تمام قانون‌های خدایی که در تمام شؤون فردی و اجتماعی و از قبل از آمدن انسان به

دنیا تا پس از رفتن او از دنیا، در همه کارها دخالت مستقیم دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۳ هـ کشف الاسرار، ص ۲۵۹).

یکی از ادله جامعیت نگرش فقه برای گره‌گشایی از معضلات گوناگون مبتلابه مکلفان، در احکام و قوانین مورد نیاز، بهره‌گیری فقیه از قواعد فقهی است. به دلیل اهمیت قواعد فقهی، فقهای نامداری چون شهید اول و فاضل مقداد کتب مستقلی در عرصه تبیین قواعد و مستندات و کاربرد آن به نگارش در آورده‌اند. شهید اول کتاب «القواعد والفوائد» و فاضل مقداد کتاب «نضد القواعد الفقهیه» را در این باب ارائه نمودند.

این دو فقیه بزرگوار ضمن بر شمردن منابع اربعه استنباط حکام نزد شیعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) معتقدند که از منابع مزبور پنج قاعده استنباط می‌شود که تمام احکام را می‌توان به آنها ارجاع داد: ۱- عمل تابع نیت است؛ ۲- مشقت باعث یسر و آسانی است؛ ۳- قاعده یقین، که توسط شک چیزی زایل نمی‌شود؛ ۴- ضرر در اسلام و احکام آن منتفی است؛ ۵- قاعده عرف و عادت.

آنچه از این مباحث در می‌یابیم این است که قواعد فقهی یکی از استوانه‌های اصلی استنباط احکام فقهی است و بدلیل آنکه دارای شمولیت بوده، خاستگاه قوانین جزئی متعددی است، به گونه‌ای که می‌توان از آنها در مصادیق گوناگون بهره جست، لذا هر فقیه‌ای که دارای احاطه بیشتری در قواعد فقهی باشد، به همان میزان در فقه و استنباط احکام قوی‌تر خواهد بود. در حقیقت یکی از راه‌های شناخت قدرت و توان استنباط احکام توسط فقیه و مجتهد میزان تسلط او بر کاربرد قواعد فقهی است. لذا می‌توان فقه را سیستم عملی قانونگذاری دانست که از وظایف ذاتی آن تعیین چارچوب‌هایی است که مکلفان را از بحران‌های شک، ابهام، تردید، ضیق و حرج رهاکننده، به تلاشی جهت‌دار و سکون و اطمینان در عمل واصل گرداند. این دانش بویژه در حوزه‌هایی که به مسؤولیت‌های اجتماعی نظر می‌افکند، با مسائلی جدی و اساسی مواجه است.

تحولات سریع زمان و پیچیدگی و درهم‌تنیدگی تحولات در روابط اجتماعی از عواملی است که فقه را پیوسته به دغدغه پاسخگویی فرا می‌خواند. به تعبیر شهید صدر اجتهاد مشخصه‌های حرکت خود را از دو عامل اخذ می‌کند: ۱- عامل

هدف؛ ۲- عامل فن؛ مراد از «عامل هدف» همان نتیجه و اثری است که از اجتهاد انتظار می‌رود و فقها در صدد تحقق بخشیدن به آن در صحنه زندگی هستند و مراد از «عامل فن» میزان عمق و پیچیدگی در شیوه استدلال است که در مراحل مختلف تحول می‌پذیرد. امروزه شتابی که دگرگونی‌های حیات انسانی در پرتو زندگی مدرن به خود گرفته و رشد فزاینده علوم انسانی و طرح مسائل نو در حوزه معرفت و نشان دادن آراء و راه حل‌ها ضرورت این مسأله را می‌نمایاند، لذا بخوبی واضح است که فقیه باید مفسر واقعی شریعت باشد.

اندیشه فقهی سیاسی حضرت امام خمینی(ره) و شهید صدر برگرفته از ژرفای اندیشه، بصیرت دینی، آینده شناسی، احاطه علمی، غنای فکری، خلاقیت و آزاد اندیشی است. مسأله نقش زمان و مکان در استنباط احکام، پرتویی از فروغ اندیشه بلند حضرت امام است. بی‌گمان این اصل بنیادین اگر به درستی شناخته شود، بنا به فرمایش مقام معظم رهبری «پشتوانه‌ای عظیم برای بهره‌مندی جوامع بشری از کوثر شریعت اسلامی پدید خواهد آمد و چه بسا دستاوردها و ره یافته‌های سبب زدودن باز دارنده‌های بالنده سازی فقه یعنی عوام گرایی، یک‌سونگری، فرد سالاری، جمود اندیشی، شخصیت‌زدگی و غیره گردد و برکات فهم و بکارگیری این دیدگاه در اجتهاد مشکلات و نیازهای کنونی جامعه را پاسخ گوید» (از بیانات مقام معظم رهبری در ۷۲/۱۱/۱۳).


در همین زمینه معظم‌له می‌فرمایند: «فقهای عصر باید با روشن بینی احاطه علمی و پایبندی به روش فقاقت از یک سو، و آزاد اندیشی و شجاعت علمی از سوی دیگر مفاهیم جدیدی را در فقه کشف کرده، احکام تازه‌ای را با استناد به کتاب و سنت عرضه کنند و این تکمیل فقه است» (از بیانات مقام معظم رهبری در ۷۲/۱۱/۱۳).

ایشان در حقیقت تکمیل فقه را در پاسخ‌گویی به نیازهای نو از منابع و قواعد فقهی و بهره‌وری از روشهای پژوهشی و دستاوردهای دانش امروز در جهت استنباط مسائل مستحدثه می‌دانند.

زیرا دانش‌هایی چون روان شناسی، جامعه شناسی، مطالعات خانواده، حقوق و غیره ارتباط تنگاتنگی با علم فقه دارند و همه آنها از نیازها و پرسشهای انسان

و جامعه انسانی سخن می‌گویند؛ ولیکن ما با این سؤال مواجهیم که آیا فقه می‌تواند در این موارد نظریه‌سازی و نظریه پردازی نماید؛ آیا ارائه تئوریهای گویا و کاربردی در علوم فوق الذکر توسط فقه قابل اجراست یا از قلمرو فقه خارج است؟

حضرت امام (ره) و شهید صدر از جمله فقهای هستند که در بیاناتشان تصریح می‌نمایند که فقه می‌تواند صاحب تئوری و نظریه باشد، زیرا برخورد با مسائل و مشکلات زمینه ساز تئوری است و تامل و تحقیق پیرامون تئوری سبب شکل گیری یک نظریه علمی می‌شود. و نهایتاً این نظریه در مسیر تکاملی خود به یک نظام فکری «کل نگر» تبدیل می‌شود علم فقه نیز مثال روشن و گویای این قاعده است. آنچه در عصر کنونی وظیفه اساسی فقهاست، تحقیق و پژوهش در محورهایی است که ما را به تئوری و نظریه پردازی وا می‌دارد. به نظر می‌رسد شناخت مبانی، مکانیزم‌ها، نظریه‌ها و شبیهات و پاسخ به آنها از محورهای اساسی است که امید می‌رود جمیع دانش پژوهان شیفته فقه جعفری در این مسیر گام بردارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی